ادامه از صفحه اول

دولت و صنعت خودرو در ایران

اکنون گزارش شده است که صنعت خودرو و قطعه‌سازان حدود ۲۴ هزار میلیارد تومان به بانک‌ها بدهکارند و کل بدهی بانکی این صنعت در حدود ۸۶ درصد درآمد نفتی ایران برآورد شده است. هیچ ایرانی آزاده و فرهیخته‌ای نیست که برای رونق تولید و ساخت داخلی کالاها و پیشرفت صنعتی کشور تلاش نکند و نظر موافق نداشته باشد؛ اما واقعیت آن است که به دلایل متعدد از جمله اینکه بعد از قریب ۳۰ سال از تصویب قانون خودرو که مردم ایران با هزینه دسترنج خود و تحمل مضایق متعدد به ناچار از صنعت خودرو حمایت کرده‌اند، کشور دارای یک برند معمول قابل اطمینان برای تولید و بهره‌برداری در داخل نیست. حتی کشورهای فقیر همسایه تمایل به خرید خودروی ایرانی با نازل‌ترین قیمت‌های صادراتی ندارند و بازار ایران جولانگاه واردات خودروهای خارجی آن‌هم از نوع کم‌کیفیت چینی و کره‌ای است. در مجلس ششم برای اولین‌بار به درخواست ۱۵۳ نفر از نمایندگان «تحقیق و تفحص از صنایع خودروسازی کشور» انجام شد و درخصوص مهم‌ترین ابعاد صنعت، قراردادها و کیفیت و قیمت خودرو در بازار ایران گزارشی تهیه شد و در دیگر دوره‌های مجلس نیز طرح‌های تحقیق و تفحص به انجام رسید، ولی در سیاست‌های کلان تغییر به وجود نیامد. راقم این سطور پیش از این در پژوهش «نقش نهاد دولت در صنایع خودروسازی و بررسی تطبیقی این صنعت در کشورهای ایران، کره جنوبی و آلمان» (۱۳۸۳) و همچنین در گزارش نقادانه‌ای در مجله شماره ۵۱ «چشم‌انداز ایران» ویژه «صنعت خودرو ایران» با عنوان «صنعت خودرو، تولید یا تجارت!» (۱۳۸۷) با استناد به مدارک متقن خاطرنشان کرد که شرکت‌های خودروسازی در ایران به‌ویژه دو شرکت بزرگ «ایران‌خودرو» و «سایپا» با سوءاستفاده از بازار پرتقاضای ایران به جای تولید به تجارت می‌پردازند و اهتمام و تلاش برای تعمیق این صنعت و اتخاذ استراتژی مناسب برای تولید داخلی در کشور وجود ندارد. آنچه تاکنون انجام شده است یک روکش و پوسته‌ای برای یک فعالیت تجاری گسترده و اجحاف در حق ضعیف‌ترین اقشار جامعه است که مجبورند دسترنج و بخش عمده‌ای از ماحصل زندگی خود را برای یک خودرو کم‌کیفیت، ناامن و پرهزینه و بدون پشتوانه خدماتی مؤثر به این شرکت‌ها بپردازند و «بهشت رانتی خودروسازان» چینی و کره‌ای یا فرانسوی را رونق ببخشند. خلاصه این گزارش‌ها در سال پیش در روزنامه «شرق» تحت عنوان «صنعت خودرو ایران آینده بدتر از گذشته» (۱۳۸۳) به همین قلم منتشر شد و متأسفانه مثل دیگر امور مورد توجه دست‌اندرکاران صنعت کشور قرار نگرفت. برای نقد اقتصاد سیاسی مؤثر بر صنعت خودرو مطالب بسیاری وجود دارد که دیگر مجال و جرئتی برای طرح آن باقی نمانده است؛ اما به‌صورت خلاصه پرواضح است که با عنایت به هزینه‌ای که در ۳۰ سال گذشته مردم برای این صنعت پرداخته‌اند، در صنایع خودروسازی ایران منافع شرکتی نه از رویکرد تعمیق و گسترش صنعت بلکه با اهداف سودجویانه بخشی بر منافع ملی و رفاه اجتماعی ترجیح داده شده است. در مجموع قابلیت نهادی، سازمانی و تخصصی لازم برای رفع این نیاز عمومی و تولید خودرو مناسب از نظر کیفیت و قیمت و انجام پروژه‌های مشترک و استفاده از مزایای بین‌المللی بازار ایران و منطقه ایجاد نشده است. در این خصوص نظام‌های اقتصادی به‌ویژه در گمرک، بانک، مالیات و نظام حقوقی و محیط زیست به وظایف قانونی خود به‌عنوان کارگزار منافع ملی عمل نکرده‌اند و مردم همچنان مورد اجحاف خودروسازان داخلی و خارجی قرار دارند.

* عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران

مثل همیشه، خلق پول بیشتر

خلق پول جدید در زمانی که کسری بودجه بسیار زیادی وجود دارد، منجر به افزایش تورم به زیان کل جامعه می‌شود. این در حالی است که کشاورزان اصفهانی راه‌حل اعطای پول را هم نپذیرفتند. دوم اینکه مسئله کشاورزی و فرونشست زمین را نمی‌توان با پول حل کرد؛ چون پول وسیله‌ای است برای برآوردن نیازها، اما مسئله کم‌آبی حیات انسان‌های زیادی را با چالش مواجه می‌کند. بنابراین اعطای پول راه‌حل مقطعی هم نیست.

آقای رئیسی برجام چه شد؟

در شرایط اقتصادی امروز که معیشت مردم، کسری بودجه دولت و... نان سفره مردم را لاغر کرده است، باید از همه توان و فرصت‌ها در جهت بهبود وضعیت اقتصادی استفاده کرد؛ بنابراین تدابیر سیاست خارجی دولت نقش کلیدی و سازنده دارد. امروز مردم بیشتر نیاز به رفع موانع معیشتی دارند تا دیدار با مسئولان و بازدیدهای ادواری.

عکس: تسنیم

راهکار مجلس و رسانه دولت برای ممانعت از خروج مغزها

مالیات بر نخبگی

شرق: جبار کوچکی‌نژاد، نماینده مجلس دیروز گفته است که استادان و هیئت علمی دانشگاه که از امکانات این کشور استفاده و نخبگان را تحریک به رفتن از ایران می‌کنند، بلاشک افراد خائنی هستند و باید با آنها برخورد لازم صورت گیرد. احسان قاضی‌زاده‌هاشمی، نماینده فریمان هم از مهاجرت حدود چهارهزار نفر پزشک و حدود ۳۰۰ هزار نفر از جمعیت دانشگاهی که مدارک آنها فوق لیسانس و دکترا بوده، خبر داده و گفته وقتی جمعیت وسیع نخبگانی میل به مهاجرت پیدا کرده یا شرایط آن را پیدا کرده، نشان‌دهنده آن است که در کشور نیازمند مؤلفه‌های امیدآفرینی هستیم. جالب آنکه روزنامه «ایران» که رسانه رسمی دولت محسوب می‌شود، در یادداشتی که روز گذشته منتشر کرده پیشنهاد عجیب «اخذ مالیات از متقاضیان مهاجرت» را مطرح کرده است. این روزنامه نوشته: «اعضای هیئت‌علمی مراکزی که ارتباط وثیقی با نخبگان دارند، باید در ازای معرفی نخبگان به مراکز کاری داخلی و همکاری در تثبیت جایگاه متناسب نخبگان، از مشوق‌های جدی برخوردار باشند و برعکس، در صورت «بی‌تفاوتی محسوس و معنادار» دراین‌باره، چه رسد به «همکاری نامتعارف» برای انتقال نخبگان به خارج از کشور، هزینه‌هایی پرداخت کنند». در ادامه این یادداشت آمده است: «همچنین نخبگان غیرجوان یا نخبگانی که قبلا از سهم مناسبی در کشور برخوردار شده‌اند، مانند پزشکان متخصص معتبر، درصورتی‌که تمایل جدی برای مهاجرت دارند، باید مالیات سنگینی بابت استفاده از امکانات کشور در طی سال‌های رشد و اعتباریابی خود پرداخت کنند و این مالیات باید به‌صورت مستقیم صرف توسعه آموزش و پژوهش مراکز خوش‌سابقه در تربیت نخبگان شود. البته بدیهی است که هیچ مقرراتی در هنگام اجرا، شکل ایدئالی نخواهد داشت و همواره امکان افراط‌وتفریط هست ولی به نظر می‌رسد توجه به همین چند اصل ساده، می‌تواند اصلی‌ترین دغدغه نخبگان یعنی وجود جایگاه تضمین‌شده شغلی، متناسب با تخصص و شأن آنها را تأمین کند». البته این روزنامه مشخص نکرده «گرفتن مالیات از مهاجرین» و «همکاری نامتعارف درخصوص مهاجرت نخبگان» بر اساس کدام قانون یا تبصره صورت خواهد گرفت و مرجع تشخیص آن چگونه خواهد بود و آیا اصولا چنین قوانینی وجود دارد؟

با توجه به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که کشور در سال‌های اخیر با آن مواجه بوده است، مهاجرت نخبگان از کشور اتفاق تازه و جدیدی نیست اما شیب صعودی آن نگران‌کننده است. اواخر آبان مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران و نخبگان علمی کشور جملاتی را درباره مهاجرت این قشر بیان کردند که بازتاب زیادی داشت. چندی بعد سایت مقام معظم رهبری، از تحریف این سخنان گله کرد و نوشت: «لکن آن چیزی که اشکال دارد، مهاجرفرستی است». ۱۴۰۰/۸/۲۶ این جمله را می‌توان محور اصلی بحث اخیر مقام معظم رهبری درباره موضوع مهاجرت نخبگان از کشور دانست. محوری که در جوسازی‌های انگلیسی، آمریکایی و سعودی رسانه‌ای اخیر کاملا به حاشیه رانده و تبدیل به یک موضوع فرعی شد. دال مرکزی تقبیح اخیر، نه ترجیح شخصی و فردی افراد برای انتخاب محل زندگی یا تحصیل، بلکه نیت‌های سازمان‌یافته و شبه‌سازمان‌یافته‌ای است که در قالب یک دستگاه عظیم تبلیغاتی، سعی بر بستن روزنه امید و فعالیت در کشور و درنهایت هم هدایت و بدرقه نخبگان برای زندگی و فعالیت حرفه‌ای و شغلی در خارج از کشور و خالی‌کردن دست جامعه ایرانی از استعداد ایرانی را دارند». ایشان در سخنان خود گفته بودند: «یک‌وقت هست که یک دانشجویی بر اساس نیازهایش، بر اساس نیازهای فکری‌اش یا بحث خانوادگی‌اش مایل است برود در یک کشوری تحصیل کند. این اشکالی ندارد؛ یعنی بنده بارها گفته‌ام که این مانعی ندارد...عمده این است که فراموش نکند که بدهکار کشورش است و درس بخواند و برگردد بیایند...».

راه‌حل‌ها باید واقعی باشد

کامبیز نوروزی، حقوق‌دان در گفت‌وگو با «شرق» با اشاره به اینکه مهاجرت نه امری غیراخلاقی است و نه غیرقانونی و تصمیمی کاملا مشروع است، پس قانون نمی‌تواند از آن جلوگیری کند، گفت: مثالی می‌زنم؛ قاچاق انسان غیرقانونی و مغایر شأن انسان‌هاست؛ بنابراین هر قانونی برای مبارزه با قاچاق انسان تصویب شود، قابلیت اجرائی دارد اما اگر بخواهند برای جلوگیری از مهاجرت قانونی، مقرراتی را وضع و یا آن را سخت کنند، بی‌شک شکست خواهند خورد و نمی‌توانند مانع از مهاجرت افراد شوند. او افزود: ممانعت از حق شخصی افراد اساسا با مبانی حقوق ناسازگار است. علاوه‌براین، حداقل به تجربه می‌شود دید، کسانی که مهاجرت می‌کنند، ناگزیر از آن بوده‌اند و اگر زندگی آنها در داخل کشور تأمین باشد و امنیت اقتصادی داشته باشند و مجبور نباشند انواع و اقسام تنش‌ها را تحمل کنند، بی‌شک تن به مهاجرت نخواهند داد. مهاجرت کار ساده‌ای نیست. فردی که تصمیم به مهاجرت می‌گیرد، بی‌شک آثار و تبعات آن را هم خواهد پذیرفت؛ اینکه سال‌ها باید در یک جامعه بیگانه سختی‌ها را تحمل کند و حتی ریسک‌های اقتصادی را بپذیرد. در چنین شرایطی قوانین نمی‌تواند از مهاجرت ممانعت کند؛ حتی اگر پیشنهاد سستی داده شود که از آنها مالیات دریافت شود. غیر از اینکه معلوم نیست چه کسی نخبه و مهاجر است یا به‌صورت موقت سفر کرده است، مسئله این است که چقدر می‌خواهند از او مالیات اخذ کنند. آن فردی که هزینه‌های مادی و معنوی مهاجرت را می‌پذیرد، قطعا این مبلغ مالیات را هم تحمل خواهد کرد و مگر چه عدد و رقمی را می‌توان به‌عنوان مالیات گذاشت؟ و اصولا چگونه قابل‌وصول است و هزاران پیچیدگی دیگر. متأسفانه در ایران، در مقابل بحران‌های پیچیده اجتماعی بسیار سطحی برخورد می‌شود و راه‌حل‌هایی پیشنهاد می‌شود که خود آن راه‌حل، بحران‌زا و غیرقابل اجراست. نوروزی با اشاره به اینکه من با کسانی که نگران سیل مهاجرت هستند، همراه هستم گفت: متأسفانه جامعه ایران به‌سرعت درحال ازدست‌دادن سرمایه انسانی خود به شکل‌های مختلف از جمله مهاجرت است و باید برای توقف آن برنامه‌ریزی شود اما راه‌حل‌ها باید بر اساس واقعیت‌های موجود طراحی شود، نه بر اساس تخیلات. باید در قانون‌گذاری به این نکته توجه شود که واقعیت‌ها چیست و مقررات را متناسب با آن وضع کنند، وگرنه همان اتفاقی خواهد افتاد که می‌بینیم هرروز بحران‌ها پیچیده‌تر می‌شود.

انتقاد از درون

مواجهه اصولگرایان با اصولگرایان

مهرشاد ایمانی: اصولگرایی دیگر در تعریف سنتی خود جای نمی‌گیرد؛ نه از حیث تئوری و نه از نظر نیروهای انسانی و نه از منظر روشمندی اجرائی سیاسی. به این معنی که اصولگرایی دهه ۷۰ که بیشتر با عنوان جناح راست شناخته می‌شد، اکنون یک کل واحد نیست و طیف‌ها و گروه‌های مختلفی درون آن شکل گرفته است و گرچه این جناح سعی می‌کند وحدت تشکیلاتی خود را خاصه در بزنگاه‌های انتخابات با ارائه لیست‌های واحد نشان دهد؛ اما در دوران پساانتخابات اختلافات درون‌تشکیلاتی نیروهای اصولگرا به‌وضوح قابل رؤیت است.

ظهور احمدی‌نژاد و عبور از ناطق

در جریان اصولگرایی خاصه از میانه دهه ۸۰ به این سو گرایش عدالت‌خواهی یکی از مهم‌ترین وجوه افتراق طیف‌های نوظهور با نیروهای سنتی اصولگرا بود؛ تا حدی که آنها از پدرخواندگان جریان خود فاصله گرفتند. یکی از مهم‌ترین و البته از پیشگامان منتقدان درون‌تشکیلاتی اصولگرایان در دو دهه اخیر را شاید بتوان محمود احمدی‌نژاد دانست؛ فردی که با شعار عدالت و حمایت از فرودستان روی کار آمد و در مناظره‌های انتخاباتی سال۸۸ با اتهام‌زنی به شخصیت‌های متعدد سعی کرد خود را متفاوت از مشی آنها نشان دهد؛ اما اتهامات احمدی‌نژاد به اصلاح‌طلبان و حتی به اکبر هاشمی‌رفسنجانی آن‌قدر مهم نبود که او پای ناطق‌نوری را نیز به دعوای خود باز کرد و کوشید او را هم در مقابل خودِ اصولگرایش قرار دهد. ناطق‌نوری حتما در دهه ۷۰ یکی از قطب‌های جریان اصولگرایی محسوب می‌شد و در کنار مهدوی‌کنی و عسگراولادی حرف اول و آخر اصولگرایان را می‌زد. وقتی احمدی‌نژاد محور انتقادها و به نوعی حملات خود را به سمت ناطق برد، شاید می‌شد نخستین سنگ‌بناهای آشکارشدن اختلافات درونی اصولگرایان را شاهد بود و انتقادهای احمدی‌نژاد به سنتی‌های اصولگرا در شرایطی رخ می‌داد که از قضا او در بین سرمایه اجتماعی اصولگرایان طرفداران زیادی داشت.

پیدایش جبهه پایداری

در ادامه این مسیر ظهور جبهه پایداری را می‌توان نقطه عطف اختلافات اصولگرایان دانست؛ گروهی که خود را انقلابی‌تر از همه می‌دانست و سعی می‌کرد گفتمان تازه‌ای از اصولگرایی ارائه دهد که در این گفتمان نیروهای سنتی کاملا به حاشیه می‌رفتند و گرچه خود را جدای از جریان احمدی‌نژاد معرفی می‌کند؛ اما پیش از تأسیس رسمی پایداری در سال ۹۰ بسیاری از اعضای مؤسس این طیف اصولگرایی از حامیان دوآتشه احمدی‌نژاد بودند. پایداری همیشه و در هر انتخابات عامل اختلافات گسترده بود و هیچ وقت به‌راحتی با دیگر طیف‌های اصولگرا کنار نیامد؛ شاهد مثالش همین انتخابات مجلس یازدهم بود که تا آخرین لحظه سهم بیشتری از لیست واحد می‌خواست و این اختلافات آن‌قدر دامه‌دار شد که اصولگرایان در روز آخر تبلیغات توانستند به لیست واحد برسند.

از طیف‌بندی در مجلس تا دعوای «اصلح» و «صالح»

طیف‌بندی‌های اصولگرایان در مجلس هم گویای همین وضعیت است و نمی‌توان نمایندگان نزدیک به قالیباف را با نیروهای پایداری کنار هم نشاند یا اختلافات عدیده سنتی‌ها با این دو طیف را نادیده گرفت یا آنکه اصولگرایان در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر در حوزه تشکیلاتی به‌هیچ‌وجه نتوانستند به هم‌گرایی برسند و حرکت هم‌زمان آنها در عرصه انتخابات با دو تشکل انتخابات به نام‌های شورای وحدت (نزدیک به جامعه روحانیت مبارز) و شورای ائتلاف (نزدیک به محمدباقر قالیباف) و البته تحرک مستقل جبهه پایداری حکایت از چندپارگی اصولگرایان داشت که معلوم نبود اگر ابراهیم رئیسی در انتخابات نامزد نمی‌شد، آنها چگونه می‌توانستند بر یک گزینه اجماع کنند؛ هرچند به نظر می‌رسید که جبهه پایداری به رئیسی هم راضی نبود و با گفتمان ترجیح «اصلح» بر «صالح» به نوعی به حمایت از سعید جلیلی گرایش داشتند.

نقش‌آفرینی کیهان

با در نظر داشتن چنین شرایطی شاید بتوان منطق انتقادهای شخصیت‌های اصولگرا به یکدیگر را بهتر درک کرد؛ انتقادهایی که بعضا تندتر از انتقادهایی است که برای مثال اصلاح‌طلبان به اصولگرایان می‌کنند. شاید یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد اختلاف میان اصولگرایان سیاست خارجی باشد؛ از مقطعی برخی از اصولگرایان که به اصولگرایان میانه‌رو تعبیر شدند، نگاهی نزدیک به اصلاح‌طلبان در موضوع مناقشات هسته‌ای ایران با جامعه بین‌الملل داشتند؛ برای مثال این اختلافات را می‌توان در مجادله روزنامه اصولگرای «کیهان» با امیر محبیان یکی از اصولگرایان سرشناس که بیشتر به‌عنوان یک تحلیلگر اصولگرا شناخته می‌شود، دید؛ وقتی که کیهان به تندی به او تاخت و با «شبه‌اصولگرا» دانستن او نوشت: «کجای ادبیات رهبر معظم انقلاب در طول مذاکرات کوچک‌ترین دلالتی بر این گزافه‌گویی امثال شما دارد که برد ما در این است که کل کمتری بخوریم؟ رهبر معظم انقلاب با صراحت وضعیت امروز ما را به وضعیت پیروز جنگ‌های بدر و خیبر و احزاب تشبیه کرده‌اند. عیبی ندارد شما خود را در برابر دشمن ببازید؛ اما حق ندارید- و کسی هم از شما نمی‌پذیرد- که این خودباختگی را به نظام نسبت دهید».

متعاقب این انتقادها، محبیان هم پاسخ داد: «در باب اصطلاح مدعی اصولگرا یا شبه‌اصولگرا که احتمالا خواسته‌اید عنوانی تحقیرآمیز به‌کار ببرید، می‌گویم مسئولان کیهان فاقد وجاهت جایگاهی برای تعیین اصولگرا یا مدعی اصولگرابودن یا شبه‌اصولگرایی افراد هستند؛ زیرا نه محک اصولگرایی در جیب آنان به ودیعه گذاشته شده و نه حکم دربانی اصولگرایی برای آنان صادر شده است تا خروج و ورود افراد را کنترل کنند».

یا مثلا می‌بینیم که روزنامه اصولگرایی مانند «جمهوری اسلامی» همواره سیاست‌های اصولگرایان را نقد می‌کند و حتی بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ نوشت: «دولت نهم که شکل گرفت، تصور این بود که حاکمیت یکدست شده، ولی وقتی محمود احمدی‌نژاد بر مرکب قدرت سوار شد، نشان داد که به حامیان اصولگرای خود وفادار نیست. این واقعیت را او در دولت دهم بیشتر بروز داد و تمام کسانی که خود را بابصیرت و مخالفان احمدی‌نژاد را بی‌بصیرت می‌نامیدند، دریافتند که ماجرا برعکس است و آنها خودشان از بصیرت بهره‌ای نبرده‌اند؛ به‌طوری که در عرصه سیاسی به یک فرد ناشناخته ازراه‌رسیده باختند. بنابراین، می‌توان پذیرفت که مردم ایران بدهی خود به جناح اصولگرا بابت یکدست‌شدن حاکمیت را در دولت‌های نهم و دهم نپرداخته بود ولی حالا در دولت سیزدهم، این بدهی تمام و کمال پرداخت شده و حجت بر حاکمیت تمام است، این گوی و این میدان». البته روزنامه جمهوری اسلامی هم در امان تاخت‌وتازهای کیهان قرار نگرفت و مثلا کیهان در شماره ۳۰ آبان امسال با ادبیاتی بسیار تند علیه این روزنامه نوشت: «استاد شهید مطهری می‌فرمودند ما حاضریم به مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها در دانشگاه کرسی بدهیم که تدریس بکنند، اما گروه‌های التقاطی حق ندارند از امام خمینی دم بزنند یا در تظاهرات خود عکس آیت‌الله خمینی را سر دست بگیرند، بلکه اقتضای صداقت و انصاف این است که عکس لنین و استالین را بلند کنند و تشخیص را برای مردم دشوار نکنند. حالا متأسفانه همین حرف را باید به برخی متولیان روزنامه جمهوری اسلامی یا برخی عناصر نفوذی و غرب‌گرا یادآور شد که اگر می‌خواهید سنگ غرب‌گراها و عناصر معارض با کشور به انقلاب و جمهوری اسلامی را بر سینه بزنید، مختارید. اما حق ندارید این کار را با گروگرفتن روزنامه جمهوری اسلامی انجام دهید و به قول معروف، گندنمایی و جوفروشی بگیرید!».

ما اصولگرایان!

محمد مهاجری هم یکی از آن اصولگرایانی است که در عین حال که همواره اصرار دارد خود را یک اصولگرا بنامد، نقدهای مهمی به جریان متبوع خود وارد می‌داند. او همیشه در توییت‌های خود از هشتگ «ما اصولگرایان» استفاده می‌کند تا به نوعی نشان اصولگرایی واقعی را از غیرواقعی جدا کند که استفاده مکرر از همین هشتگ نشان‌دهنده وجود نوعی شکاف عمیق میان اصولگرایان است. مهاجری همین چند ماه پیش در تحلیلی مفصل از علت اختلاف‌های اصولگرایان به «انصاف‌نیوز» گفته بود: «اصولگرایی از اوایل انقلاب تا به الان هیچ‌گاه یک تشکل یکدست نبوده است، جز در موارد خاصی که با اصلاح‌طلبان چالشی داشته‌اند؛ بنابراین در حال حاضر که اصلاح‌طلبان چالشی برای اصولگرایان به حساب نمی‌آیند، طبیعی است که در داخل اصولگرایان اختلافاتی به وجود بیاید و همچنین رقابت‌های شدیدی هم با همدیگر داشته باشند. قطعا بخش معتدل اصولگرایان با بازی‌هایی مثل طرح صیانت که به محدودیت اینترنت منجر می‌شود، همراه نیستند. همین‌طور شاید با برخی از تندروهای کابینه آقای رئیسی هم موافق نباشند. جریان اصولگرایی تقریبا رویشی نخواهد داشت... متأسفانه در بین جریان اصولگرایی بعید می‌دانم حتی تا یک دهه آینده بتواند حرف تازه‌ای بزند... جریان اصولگرایی مثل دیگی است که می‌جوشد، نه این دیگ سر می‌رود که بگوییم عده‌ای از آن ریزش می‌کنند و نه چنگی به دل می‌زند که کسی خود را وارد دیگ کند».

انتقاد از یکدست‌شدن قوا

یکی دیگر از اصولگرایانی که مهم‌ترین نقدهایش به جبهه اصولگرایی است، مهدی نصیری است؛ فردی که سلف حسین شریعتمداری در کیهان است و روزگاری سردبیری این رسانه را بر عهده داشت. مثلا او در یک یادداشت تلگرامی به‌تندی به جناح اصولگرا می‌تازد و می‌نویسد: «اصولگرایان انقلابی و ولایی که نظام را در جایگاه حکومت علی(ع) و خود را عمار و مالک اشتر می‌پندارند و جناح مقابل خویش را طلحه و زبیر و اشعث و ابوموسی اشعری و... می‌بینند، با یکدست‌شدن نهادهای انتصابی و انتخابی از این پس با یک بحران سیاسی و گفتمانی روبه‌رو خواهند شد که به تدریج ابعاد آن آشکار می‌شود. این انقلابیون که شامل دو دسته‌اند، یک: صادق اما متوهم و فاقد تحلیل و دو: کاسب رند هستند و مانند همگان ناکامی نظام را در رسیدن به اهداف اعلامی می‌بینند، علی‌رغم آنکه عمده قدرت در سال‌های اخیر در دستانشان بوده، پیوسته فرافکنی کرده و مشکل را در وجود و حضور منتقدان و مخالفان داخلی که اغلب حمایت و همراهی اکثریت مردم را داشته‌اند، اعلام کرده و خویش را فاقد مسئولیت در ناکامی‌ها و شکست‌ها دانسته‌اند».

پیش‌بینی مهم باهنر

یا حتی یک اصولگرای اصیل مانند محمدرضا باهنر که همواره در این جبهه سیاسی تعیین‌کننده بوده، سال‌ها پیش و سال ۸۹ در گفت‌وگویی از شکل‌گیری فتنه‌ای درون اصولگرایی سخن گفته بود: «فتنه آینده که در حال اوج‌گیری است فتنه‌ای است که می‌خواهد از درون اصولگرایی درآید و بگوید اصولگراست اما حوزه‌های علمیه و شریعت را قبول ندارد. این فتنه عظیم در حال شکل‌گیری است؛ بیان مکتب ایرانی و تفکر لیبرال در مسائل فرهنگی در همین راستا است... منشور اصولگرایی بایدها و نبایدهای اصولگرایی است و مشخص می‌کند چه کسی اصولگرا بوده و چه کسی اصولگرا نیست». به نظر می‌رسد این پیش‌بینی باهنر در یک دهه گذشته درست از آب درآمد؛ چنان‌که همین تازگی دیدیم کانال تلگرامی «رجانیوز»، نزدیک به جبهه پایداری، در مطلبی به آیت‌الله صافی گلپایگانی تاخت. ماجرا از این قرار بود که آیت‌الله صافی در دیدار با قالیباف گفته بود: «توصیه حقیر این است که باید با تمام کشورهای دنیا با عزت و اقتدار رابطه داشته باشیم. اینکه با بسیاری از کشورها قهر باشیم صحیح نیست و به ضرر مردم عزیزمان است. شما باید با عقلانیت و تعامل سازنده، حقوق ملت را احقاق کنید». این سخنان با واکنش تند تندروها مواجه شد و «رجانیوز» در مطلبی نوشت: «جالب است که این حرف را حسن روحانی، هشت سال پیش مطرح کرد و به واسطه آن، عوام ظاهربین و بی‌تحلیل و سطحی‌نگر را فریفت و از آنها رأی گرفت.

ادامه در صفحه ۴

روزنه

آغاز هفتمین دوره جامع‌پذیری درجه‌داری ارتش

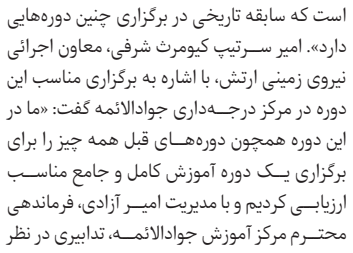

● هفتمین دوره جامع‌پذیری مراکز درجه‌داری ارتش جمهوری اسلامی ایران روز یکشنبه در مرکز آموزش درجه‌داری جوادالائمه آغاز به کار کرد. در این دوره که با حضور جمعی از امرا و فرماندهان نیروهای چهارگانه ارتش جمهوری اسلامی ایران افتتاح شد، دانش‌آموزانی از نیروهای زمینی، هوایی، دریایی و پدافند ارتش جمهوری اسلامی ایران آموزش‌های مقدماتی برای پیوستن به ارتش جمهوری اسلامی ایران را آغاز کردند. در این مراسم، امیر محمودی، معاون اجرائی ارتش، با اعلام اینکه برگزاری این دوره از اهمیت ویژه‌ای برای ارتش برخوردار است، گفت: «در سال‌های گذشته آموزش اولیه به‌صورت نیرویی برگزار می‌شد، اما به دلیل ایجاد هم‌افزایی، هماهنگی و وحدت میان نیروهای درجه‌داری ارتش، با تدابیر هیئت‌رئیسه و فرماندهی محترم کل ارتش، تصمیم به برگزاری مشترک این دوره‌ها گرفته شد». امیر سرتیپ محمودی با اشاره به سابقه مرکز آموزش درجه‌داری جوادالائمه گفت: «بهترین مکانی که می‌توانیم دوره جامع‌پذیری را در آن برگزار کنیم، مرکز آموزش درجه‌داری جوادالائمه نیروی زمینی است که سابقه تاریخی در برگزاری چنین دوره‌هایی دارد». امیر سرتیپ کیومرث شرفی، معاون اجرائی نیروی زمینی ارتش، با اشاره به برگزاری مناسب این دوره در مرکز درجه‌داری جوادالائمه گفت: «ما در این دوره همچون دوره‌های قبل همه چیز را برای برگزاری یک دوره آموزش کامل و جامع مناسب ارزیابی کردیم و با مدیریت امیر آزادی، فرماندهی محترم مرکز آموزش جوادالائمه، تدابیری در نظر گرفته شده تا یک دوره آموزشی به‌روز و استاندارد را شاهد باشیم». امیر سرتیپ محمدحسین مستشاری، معاون تربیت و آموزش نیروی زمینی ارتش، با اشاره به آغاز به کار دوره جدید جامع‌پذیری ارتش گفت: «خدا را شاکر هستیم که این دوره هم مانند دوره‌های پیشین آغاز مناسبی داشت و ارتش و نیروی زمینی امکانات بسیار خوبی را برای پرورش درجه‌دارانی که نیاز عملیاتی ارتش را در واحدهای رزمی برآورده می‌کنند، فراهم کرده‌اند. در این دوره پرورش را مقدم بر آموزش دیده‌ایم و برای هر گروهان یک روحانی در نظر گرفته‌ایم؛ زیرا پرورش مکتبی و پرورش روحیه ایثار و شهادت برای ارتش اولویت است و این اصل را در این دوره متجلی کرده‌ایم». امیر سرتیپ فرزاد آزادی، فرمانده مرکز آموزش درجه‌داری جوادالائمه، با اشاره به آماده‌سازی این مرکز برای برگزاری دوره جدید رزم مشترک ارتش گفت: «مطابق آمارهایی که از نیروهای چهارگانه ارتش برای پذیرش دوره جدید دریافت کرده بودیم، از حدود یک ماه قبل زیرساخت آموزشی و اسکان دانش‌آموزان را فراهم کرده بودیم. از آنجایی که این دوره برای ارتش جمهوری اسلامی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، کادر آموزشی چه از میان فرماندهان و چه از میان روحانیون، به‌گونه‌ای انتخاب شده‌اند که دانش‌آموزان در مدت زمان برگزاری دوره بالاترین سطح آموزشی را دریافت کنند».

محمد عطریانفر:

افتراق دولت و مجلس قابل پیش‌بینی بود

● **خبرآنلاین:** محمد عطریانفر، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران، در پاسخ به این سؤال که دلیل انتقادات زودهنگام نمایندگان مجلس از دولت همسو (دولت ابراهیم رئیسی) را ناشی از چه می‌داند، گفت: «این را که عده‌ای بر این باور باشند که انتقادات نمایندگان ساختگی و ظاهری است، قبول ندارم. آنچه رخ می‌دهد، از دو جنبه مورد بررسی است. ابتدا اینکه به موقعیت ذاتی مجلس و سپس به ضعف عملکرد دستگاه‌های اجرائی بازمی‌گردد». او ادامه داد: «کسانی که در گذشته فکر می‌کردند اگر دولت و مجلسی در بدو شکل‌گیری و گام‌های مقدماتی، نوعی هم‌گرایی تام و تمام با هم داشته باشند، موضع یکپارچه و همدلی در کشور پیدا خواهد شد، یقینا تعبیر نادرستی بوده است و از قبل هم پیش‌بینی می‌شد که هر چقدر مواضع در گام‌های نخستین یکسان باشد؛ اما در ادامه راه، دچار افتراق و دوپارگی خواهند شد. نقد مجلس در ساختار قدرت ایران همواره در قبال دولت و عملکرد مسئولان نقد اصیلی است. ازاین‌رو فکر می‌کنم بخشی از ماجرا را باید در این چارچوب مورد تحلیل قرار داد». عطریانفر در پاسخ به این سؤال که آیا اختلافات دولت و مجلس را می‌پذیرید و این اختلافات را تا چه حد می‌دانید، اشاره کرد: «نقدی که نمایندگان مجلس مطرح می‌کنند، عموما به مصادیق و مواردی است که با چشم مشاهده می‌شود و در همان نگاه اولیه، ایرادات را نشان می‌دهد. این نوع نقد یعنی نقد به مصادیق و اتفاقات زودگذر اولیه، دلالت بر این ندارد که مجلس در مقام مخالفت با کل دولت است».